

چگونه می توان به حس زیبایی شناسی کودکان کمک کرد؟

زیبایی شناسی به توانایی شخص در احساس و ادراک زیبایی و شگفتی او از جهان خارج اطلاق می شود. این توانایی می تواند از طریق حواس پنجگانه و نیز تنبیل فرد اپراز گردد، زیبایی را می توان در غروب آفتاب، در طلوع آفتاب، شنیدن ریتم باریدن باران، نسیم صبحگاهی، رقص دانه های برف در هنگام باریدن، تظاهرات صورت یک شخص، یک اثر هنری و امثال آن دید. هر فرد احساس و سلیقه خاصی از چیزهای خوش آیند و ناخوش آیند دارد.

تائید تجارب زیبایی شناسی بر انجام کارهایی استوار است که صرفاً بخاطر هلاک معض از فرد سر میزند، هر چند ممکن است دلایل و مقاصد عملی خاصی در انجام این کار باشد اما فرد می تواند اصولاً چنین هدفهایی نداشته باشد. مثلاً ممکن است فرد سوار اتومبیل یا موتور خود شود تا قدرت آنها را احساس نماید و از مناظر زیبا لذت برد که این البته با ملاقات با دیگران و یا ارسال یک پیام فرق دارد. یک کودک ممکن است یا بازی کردن با تعدادی مکعب یا بچه یا آجر اشکال آنها را احساس نماید و بجای ساختن یک بنا به غلطانیدن و پرت کردن آنها به اینطرف و آنطرف پردازد. مفهوم گسترش و توسعه حس زیبایی شناسی در کودکان اینست که به آنها کمک شود تا بتوانند پیوسته زیباییها و شگفتیهای جهان اطراف خود را دریابند. که این البته به ظرفیت بالقوه کودکان بستگی دارد. احساس زیبایی شناسی در ظرفیت بالقوه هر فرد انسانی نهفته است. وظیفه مربی کمک به کودک است تا این احساس را در او بالفعل نماید. نوآوری، اختراع، خوشخوانی، رقص، دوست داشتن، خوش نویسی، شوخ طبعی، محبت ورزیدن، شاد بودن و شگفت زده شدن برای هر فردی ممکن است بوجود آید. چون افراد انجام و اعمال موارد ذکر شده آنها یاد می گیرند، بنابراین ممکن است به آموزشهایی نیز بکنند و یا اصولاً آنها را یاد بگیرند. به این دلیل نقش آموزگار و اولیا را کودک در این رهگذر بسیار مهم است.

مقصود از کسب تجارب زیبایی شناسی کمک به رشد و توسعه یک زندگی هنری و پربار برای کودک است. اینکه آیا فعالیت مورد بحث برای اعمال دیگر مفید است یا نه چندان مهم نیست. بملاوه شیشی که توسط فرد ساخته میشود ممکن است خوردنی

یا فروشی باشد که البته بازم مهم نیست. به این دلیل است که گل‌های رنگی برای ساختن اشکال و اشیاء هنوز هم مورد استفاده کودکان است و احتمالاً همیشه باقی خواهد ماند.

آنچه را که کودک می‌سازد نباید همیشه مورد تأیید و قول بزرگترها باشد و برای آنها پاداش، نمره، پول و غیره به ارمغان آورد. بعضی مواقع نفس انجام دادن خود یک عمل خوب و منطقی است. آموزگاران و مربیان در اجازه دادن به انجام چنین محرکهایی باید با احتیاط باشند هر چند تشویق نمودن آنها نیز باید با تأمل و احتیاط صورت گیرد. رفتار زیبایی شناسی نیز مثل دوست داشتن زمانی در کودکان تظاهر پیدا می‌کند که به آنها آزادی عمل داده شود و نه اینکه آنها را یا زور و فشار به انجام عملی وادار سازند.

کودکان بعضی مواقع چیزهایی را می‌بینند و مطالبی را می‌گویند که بزرگسالان را شاد می‌کند. آموزگاران باید این موضوع و نیرویی که آنها را ایجاد می‌کند، تشویق دهند. مربیانی که کودکان را بزور وادار می‌کنند تا آنطور که خودشان زیبایی را می‌بینند آنها نیز ببینند، خوش سلیقگی را در کودکان رشد نمی‌دهند. آنها یکنواختی و یکسانی و فرمانبری را در کودکان توسعه می‌دهند. تنها کودکاتی که خود انتخاب می‌کنند و برای خود ارزش‌های می‌کنند بد رستی سلیقه زیبایی شناسی خودشان را خواهند داشت. نقش اصلی آموزگار اینست که برای کودکان فرصتهایی ایجاد نماید و آنها را راهنمایی کند، لیکن برای آنها استاندارد خاصی ایجاد ننماید. هر کودکی حق دارد خود زیبایی، لذت و شگفتی را انتخاب کند. سر وقت آموزگار بگوید فلان چیز زیبا است و یا قضاوتی شخصی بنماید، در کودکان تأثیر می‌گذارد. آموزگاران باید بتوانند آنچه را دانش آموزان می‌گویند یا می‌بینند، هر چند گفته‌ها دیده‌های آنها با آموزگاران متفاوت باشد احساس نمایند و مورد قبول قرار دهند.

کودکان حس زیبایی شناسی را با انجام دادن و عمل کردن حاصل می‌نمایند. به سخی دیگر با احساس کردن، درک کردن و پاسخ گفتن به اشیاء. کودکان ممکن است توبی را به زمین غل بدهند، گلی را بچینند، حیوانی را نوازش نمایند و یا داستانی را گوش کنند. زیبایی شناسی در محیط‌های امنی که عاری از رقابت و قضاوت بزرگسالان باشد نضیع می‌گیرد و رشد می‌کند. مثلاً، کودکان و آموزگاران ممکن است به موزیکی گوش دهند، هر کدام از این افراد باید حس کنند که حق دارند آن موسیقی را برای شخص خود گوش کنند و تجارب خود را در آن زمینه گسترش دهند. مثلاً ممکن است شنیدن آن آهنگ خاطرات خوشی را در یکی اشیاء کند و یا احساس آواز خواندن را در دیگری زنده کند و بالاخره ممکن است برای نفر بعدی معنی خود صدای موزیک مطرح باشد.

زیبایی شناسی و کیفیت یادگیری:

کودکان برای این به‌دستان می‌روند تا مهارت‌های مختلفی یاد بگیرند. آنها یاد می‌گیرند که چگونه بخوانند، بنویسند و ریاضیات حل کنند. با این اوصاف این تنها قسمتی از آموزش کلی آنها است.

کسب مهارت‌ها به آنها فرصت می‌دهد تا با حرف و فرهنگ خاص محیط خود آشنا شوند و نه با خودزندگی. آنچه آنها می‌توانند انجام دهند مهم است و آنچه آنها در باره چیزهایی که می‌توانند انجام دهند احساس می‌نمایند، اهمیت بیشتری دارد. یادگیری زیبایی شناسی یعنی ایجاد ارتباط بین آنچه یک فرد می‌اندیشد با آنچه که او درک می‌کند ادراک یک فرد از آنچه می‌خواند آنچیزی است که خواندن را جزء تجارب زندگی او می‌کند. حتی یک اسب هم می‌تواند یاد بگیرد که بشمارد و مسایل ریاضی ساده را حل کند، لیکن فرق اسب با انسان در اینست که انسانها از ریاضیات برای حل مشکلات انسانی استفاده می‌کنند اما حیوان نمی‌تواند چنین کند. و این درست یک فرق اصولی بین انسان و حیوان است از هنر می‌توان به‌عنوان تظاهرات و تجلیات عقاید و احساسات تعریف نمود. افراد نقاشی می‌کنند، مجسمه می‌سازند، شعر می‌گویند، داستان می‌نویسند تا احساسات درونی خود را درباره زندگی بیان دارند. هنر از این لحاظ با اهمیت است که می‌تواند فهم شخص را از مسایل گسترش دهد و عمیق نماید. همه کودکان نمی‌توانند هنرمندان مشهوری شوند اما اکثر آنها می‌توانند حس زیبایی شناسی هنری را در خود رشد دهند و هنر را بشناسند و از آن لذت ببرند.

آموزگاران می‌توانند حس زیبایی شناسی را در کودکان از طریق کانال‌های متعددی رشد دهند و تشویق نمایند. فعالیت‌های علمی بسیار خوب شخص را به زیبایی و بیان هنری متوجه می‌سازد. تخته‌سنگ و سنگ‌ریزه، چوب، برگ درختان و آثار هنری را می‌توان در ویتروین‌های زیبا و جذاب جای داد. برای آمادگی فعالیت‌های مربوط به خواندن از جنبه‌های تخیلی رنگها، اندازه‌ها و اشکال می‌توان سود برد.

کودکان بایستی درباره آنچه باید نقاشی کنند، مجسمه سازی نمایند، برانصدند و بخوانند تجاربی در ذهن خود داشته باشند. این را می‌توان از طریق بردن آنها به سینما، خواندن داستان‌هایی برای آنها، کمک در کشف آنچه در همسایگی و محیط اطراف آنها می‌گذرد و نیز بردن آنها به مسافرت‌های کوتاه در آنها ایجاد نمود. مربیان و اولیاء بایستی به‌دانش‌آموزان فرصت دهند تا تجارب خودشانرا ارزیابی و اظهار نمایند. یعنی اینکه به کودکان اجازه دهند تا بیان دارند و نشان دهند که این تجارب برای آنها چه معنایی دارد و آنها آن تجارب را چگونه احساس می‌کنند. به‌علاوه باید به کودکان مجال داد تا احساسات و محتوای ذهنی خود را از طریق نقاشی، ساختن اشیاء با گل‌رس، اختلاط رنگها با یکدیگر، آواز خواندن و یا هر نوع وسیله دیگری که

کودک از آن استفاده می‌کند، بیان دارند. هنرها نیایستی جدا از یکدیگر و بصورت مجزا رشد نمایند و توسعه پیدا کنند بعضی از کودکان ممکن است به شنیدن يك داستان تمایل داشته باشند، بعضی از آنها ممکن است بخواهند داستان را بطور عملی اجرا نمایند، بعضی‌ها ممکن است ترجیح دهند تا درباره آن داستان نقاشی کنند. دیگران ممکن است یکتوع رقص درباره آن ابداع کنند و بالاخره ممکن است بعضی‌ها بخواهند برای آن رقص نوعی موسیقی بسازند. این فعالیتها می‌توانند به یکدیگر ارتباط پیدا کنند.

در واقع باید گفت، نه تنها يك نوع مبادله ثابت و دائمی در بین تمام فعالیت‌های هنری موجود است بلکه در بین تمام موضوعات نیز چنین مبادله‌ای وجود دارد. این مساله کودکان را از ایجاد يك نوع جدایی کاذب بین کار و بازی، هنر و یادگیری و اندیشه و احساس بر حذر می‌دارد.

امروزه در آموزش و پرورش قبل از داستان از وسایل فلزی فراوانی استفاده می‌شود. ماشینهای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و مواد یادگیری رسمی در هر جا وجود دارد. استفاده از چنین سوادى بعضی وقتها بسیار دقیق سازمان یافته است. کاربرد و استفاده مداوم از این نوع یادگیری می‌تواند حس زیبایی شناسی کودک را متوقف و یا بسیار کند نماید. به این دلیل آموزگاران و مربیان نباید در استفاده از این مواد و وسایل چنین اصرار و رزند به‌علاوه اگر بتوانند از موضوعات دیگری استفاده نمایند، آنها را بکار برند. بعضی مواقع اینطرف و آنطرف رفتن و پرسه زدن بدون هدف می‌تواند به نوعی یادگیری خلاق منجر شود.

زیبایی شناسی و خلاقیت:

هنگامیکه فردی چیزی را ابداع می‌کند، در فعالیت او معمولاً دو بخش وجود دارد. اولین بخش کشف يك ایده، طرح یا پاسخ است. دوسیم بخش از فعالیت او تحصیل و تدارک و اطمینان بر اینست که آیا امکان اجرای آن ایده یا پاسخ ممکن است یا نه! اولین بخش شامل، استفاده از تخیل، بازی با عقاید، تجسس و بازی بینی است. بخش دوم یعنی تهیه و تدارک شامل استفاده از مهارت‌های مکسبه و سنجش و آزمون آن است. این مطلب در مدل فرایند خلاقیت زیر بخوبی نشان داده شده است:

بخش ۲

بخش ۱

استفاده از تخیل، بازی با عقاید، کشف شقوق مختلف
قیاس با امکانات مختلف دیگر

ارزیابی عقاید
آزمون راه حلها
مساائل فوق به کشف:

تخلیل نتایج
مقاید قابل قبول
عقاید
پاسخها

پاسخهای قانع کننده
و راه‌حل‌های قابل اجرا منتهی می‌شوند
راه حلها منتهی می‌شوند

بخش اکتشاف فرایند خلاقیت با حس زیبایی شناسی کودک کاملاً تباط دارد. توانایی کودک در بازی یا اسباب بازیها و عقاید و دیدن اشیاء و برداشته بیشتر از آنچه موجود است برای کشف يك پدیده لازم است. در واقع، مسأله مهمتر استفاده از رمزا و سمبلها است. يك فرد خلاقه واقعی همیشه بیشتر از دیگران می بیند، احساس می کند و می یابد. به این دلیل او بیشتر به کشف نایل می شود.

معنی داشتن يك حس زیبایی شناسی این نیست که فرد بگوید من می بینم و یا می شنوم، معنی آن اینست که بگوید من از آنچه می بینم لذت می برم و آنچه را می شنوم دوست دارم. به علاوه معنی آن اینست که کودک از سلیقه و یا حواس برتر خود در تمرکز شدن روی دنیای خود استفاده نماید. برای اینکه اکتشافی رخ دهد باید مطالب اشاره شده اتفاق افتند. کودک نمی تواند چنین زیاد به نتایج راستانداردهای دیگران متقید باشد. او باید آنچه را که احساس می کند صحیح است، انتخاب نماید تا برای شخص خود معنی آنرا کشف نماید. این بدان معنی است که کودک نیز مانند يك هنرمند واقعی بدون خود - آگاهی کار کند. از می تواند خود انگیز و مبتکر باشد. اگر کودک بکوشد تا مربی و نه خود را راضی نماید، از حس زیبایی شناسی خود چشم پوشی کرده و فرایند اکتشاف را در خود متوقف ساخته است.

تشویق و ترفیب حساسیت زیبایی شناسی:

آموزگاران می توانند حساسیت زیبایی شناسی کودکان خود را تشویق نمایند. این عمل آموزگار بعداً بخش کشف فرایند خلاقیت و ابتکار را که بطور اجمال به آن اشاره شد، پرورش می دهد. آموزگاران می توانند این سهم را با حمایت از بازیهای جالب توجه، اجتناب از پاسخ گفتن به کودک و یا ایجاد محدودیتهایی که روی کودک فشار نیاورد تا بهترین راه را یاد بگیرند، اعمال نمایند. هنگامی که بوسیله کودکان در گروهها پاسخ داده می شود، آموزگاران می توانند از کودکان بخواهند تا درباره پاسخها فکر کنند. کودکان در سنین قبل از دبستان گاهی اوقات نگر می کنند که اولین پاسخ صحیح بهترین پاسخ است. مربیان می توانند آنها را تشویق نمایند که بیشتر حدس بزنند و ظن آنان را بیازمایند تا از قبول اولین پاسخ صحیح بعنوان بهترین پاسخ، صرف نظر نمایند.

اگر قرار است که کودک چیزی را کشف نماید، باید به بدن روان او و بطور کلی تمام وجودش فرصت آزادی داده شود تا پیش برود. این میل در کودکان قبل از سنین دبستان کاملاً طبیعی است. مربیان و والدینی که کودک را از این چهارپایان منع می سازند به کودک می گویند یاد بگیرد تا پیشرفت ننماید. آنها که این تمایل را در کودکان تحریک می نمایند و تشویق می کنند به آنها کمک می کنند تا یاد بگیرند و جلو

بروند. انتخاب مسئولیت با مربیان و والدین است.

گفته شده است که حساسیت زیبایی شناسی برای کودکان از این لحاظ مهم است که کیفیت یادگیری را در آنها بهبودی می بخشد و به فرایند خلاقیت در آنها کمک می کند. حساسیت زیبایی شناسی در کودکان فواید دیگری نیز دارد.

- کودکان از آن جهت در برابر مسائل حساسیت بیشتری از خود نشان می دهند که نسبت به جهان پیرامون خود بصیرت و بینش بیشتری دارند.

- کودکان از آن جهت می توانند بیشتر خود - آموز باشند که در برابر پرکردن شکافهای دانش و اطلاعات خود حساسیت بیشتری دارند.

- زندگی از آن جهت برای کودکان بیشتر هیجان انگیز است که آنها ظرفیت تعجب کردن و شگفت زده شدن را دارند.

- کودکان از آن جهت بیشتر بردبار و شکیبا می باشند که بیشتر از بزرگسالان به آسانی یاد می گیرند که راههای ممکن زیادی برای انجام کارها وجود دارد.

- کودکان بیشتر مستقل هستند زیرا نسبت به اندیشه های خود سریع و بسی تمصب تر می باشند. بهمین دلیل آنها پرسش کنندگان خوبی هستند.

- برای یک مربی خوب با کودکان بودن بسیار هیجان انگیز خواهد بود بشرطی که بخواهد از آنها یاد بگیرد و به آنها درس بدهد.

خلاصه مطالب

معنای زیبایی شناسی توانایی فرد در درک و کسب زیباییها و شگفتیهای عالم خارج است. منظور از ایجاد تجارب زیبایی شناسی در کودکان اینست که به آنها کمک شود تا بتوانند زندگی کامل و پویایی را در خود رشد دهند. کودکانی که نسبت به زیبایی شناسی حساسیت بیشتری دارند فرصت بیشتری برای خلاق شدن و یاد گرفتن خواهند داشت. مربیان و اولیاء می توانند با شرکت دادن کودکان در ایجاد کارهای هنری و فرصت دادن به آنها برای کشف محیط و جلوگیری از ارائه تنها یک راه حل برای مشکلات پیچیده کمک زیادی به رشد و توسعه حس زیبایی شناسی در کودکان بکنند. کودکان از این لحاظ از حساسیت زیبایی شناسی خود استفاده می کنند که رشد و توسعه این حس برای آنها هیجان انگیزش بیشتری در زندگی فراهم می سازد و نیز بینش و بصیرت بیشتری به آنها می دهد.

با استفاده از:

Essential Psychology
Edited by Peter Herriot, 1977.

مانیا

مفاهیم روانشناسی

کلمه مانیا که ریشه‌ی لغوی آن یونانی است، بمعنای خشم و دیوانگی و جنون می‌باشد. این بیماری بصورت هیجانهای زیاد و شادی توأم با بی‌مببری تجلی می‌کند. جریانهای فکری بیمار سرعتی چشمگیر دارد، ارتباط و تداومی افکار طوری سریع است که گویی در پرواز است. بیمار بسیار تند صحبت می‌کند و تمام حرکاتش سریع است. علائم دیگر این بیماری پرحرکتی و بیخوابی است. رفتار و افکار بیمار حالات عاطفی او را منعکس می‌سازد. بیمار نمک است آواز بخواند، برقصد، سوت بزند و مثل کودکان شیفته‌گند. افکارش ممکن است حاکی از بلند پروازی و حتی خود بزرگ پنداری باشد. وقتی مطابق میلش رفتار نشود، حالت شادی بیش از حد او اغلب به عصبانیت، بی‌مببری و پرخاشگری بدل می‌گردد. بیمار با وجود کنخوابی، احساس هیچ نوع خستگی نمی‌کند و تمام رفتارش نمابشگر انرژی بسیار زیادی است. فعالیت جنسی این بیماران زیاد می‌شود و این مسئله ممکن است ناراحتی بعدی آنها را فراهم سازد. مثلا زنی که معمولا محبوب و نجیب است، ممکن است در موقع بیماری جلو راه مردها را بگیرد و آنها را به هم‌خوابی دعوت کند. بیمار معمولا گوش به زنگ بنظر می‌رسد و هر چیزی تمرکز او را مختل می‌کند. بعضی اوقات افراد ناشناس را بجای آشنایانش عوضی می‌گیرد، زیرا وجوه تشابه را می‌بیند، اما اختلافها را نمی‌بیند. آگاهی محیطی بیمار اختلال ندارد، اما ممکن است در برداشت نسبت به محیط اشتباه کند، زیرا قادر نیست افکار خود را روی هیچ چیزی برای مدتی طولانی تمرکز دهد. معمولا غذای خود را بسرعت و بدون رعایت از اصول ادب می‌بلند، اما برخی اوقات بقدری در جنب و جوش است که وقت غذا خوردن ندارد و باید بزور به او غذا داد. اگر بدنش زخمی شود، هیچگونه توجهی بدان نمی‌کند و حتی حواسش نیست با وجود جراحت شدید، برای پانسمان زخمش وقتی صرف کند.

این بیماری ممکن است تصویری ادواری داشته و تا حد مانیا-دپرسیو (۱) توسعه یابد. جنون مانیا - دپرسیو همچنین جنون ادواری یا بیماری مانیا - ملانکولی متشکل از يك دسته از پسکوزهای آندوژن است که توسط امیل کرپلین (۲)، از اسکیزوفرنیا شمایز شد.

کرچمر در فریب‌تان آمادگی بیشتری می‌دید که به بیماری خلقی - ادواری، یا بمبارت دیگر، جنون شور - افسردگی مبتلا گردند. او مزاجهای بهنجار را که به خلق ادواری شور - افسردگی گرایش دارند، سیکلوتیم، وضعیت سوزی دو حالت خلقی مزبور را که تا دامتهای اختلالات روانی توسعه می‌یابند، سیکلوتیم می‌نامد

منابع: 1. Woerterbuch der Psychologie von Wilhelm Hehlmann

2. استخراج از سری جزوه‌های موجود در انستیتو روان پزشکی تهران، ترجمه

دکتر ایرج سیاسی

نقد کتاب

۳۱ گرمی هر يك به‌بهای ۱۰ شیلینگ به فروش رفته است. (صفحه ۳۷ - ۳۶)

این اعتقادهای به اصطلاح خرافی به حدی است که تنها در آمریکا ۲۰ میلیون خواننده ستون طالع‌بینی وجود دارد (صفحه ۳۸) طالع‌بینان در کلیه زمینه‌ها مثل مسایل زناشویی، عددهای سمفونیک، خوش‌شانسیا ریدشانسیها، اظهار نظر می‌کنند تا آنجا که به مسایل کاینات و جهان آفرینش نیز پرداخته‌اند. از این نمرقه، پیشبینیهای طالع‌بینان است در سال ۱۹۶۲ به طوری که سرگفتند در روز پنجم فوریه همان سال پایان جهان فرا می‌رسد و با این سخن بهت و آشفتگی بر همه جا سایه افکند و بخش اعظم جمعیت با سرگرم آماده ساختن خود برای روز رستاخیز شدند و یا به دعا پرداختند.

فصل سو

در این باره است که خرافات اشتباه‌هایی است که دانشمندان نظریه‌های مختلف در آن دارند و برخورد مختصری با این نظریه‌ها و گفته‌ها آمده است. از نظریات گالاز پایه گذاران جمجمه شناسی روانی که پستی و بلندی جمجمه را با خصوصیات روانی مرتبط دانسته گرفته تا نظریات هاکسلی که به نظر می‌گوید: «به نظر من تنها فایده به اثبات رسیدن نظریه روحگرایی این خواهد بود که دلیلی دیگر علیه خودکشی داشته باشیم، بهتر است آدم رفتارگر زنده‌ای باشد تا اینکه بمیرد و لز زبان يك بیانچ. (مدیوم) که برابر شنیدارغازی اجیر شده و چرند بیافد، (صفحه ۶۳)

در همین فصل به حقه‌بازی ازادی که هندست آزمایشگر در امر احضار روح و اموری که شبیه‌اند اشاره شده است کتاب

روانشناسی خرافات

جمعه محمدتقی براهی

گوستاو چاهودا

تشریح، ۱۳۶۳، چاپ اول، ۳۰۰۰ نسخه

کتاب در ۲۶۱ صفحه و نه فصل تنظیم شده. فصل بندی خوب است. عنوان فصلها نشان می‌دهد مؤلف در مورد موضوع انتخاب شده مطالعه همه جانبه‌ای دارد. خلاصه‌ای از کل کتاب و فصلهای مختلف آن تقریباً به شرح زیر است:

فصلهای اول و دوم

گزارشهایی را دربارهٔ باورهای خرافی مردم پاره‌ای از کشورهای جهان در بر می‌گیرد و با ذکر آمارهایی نشان می‌دهد که مردم به طور خودآگاه یا ناخودآگاه با باورهای و اصطلاح خرافی زندگی می‌کنند. جدولهای صفحه‌های ۵۱ تا ۵۹ نشانگر آن است که باورهای خرافی حتی در میان روشنفکران کشورهای مختلف و جوامع گوناگون دنیا نیز وجود دارد. شرحی نیز دربارهٔ خرافات، از رد شدن از زیر تردبان گرفته تا چیزهایی شبیه کیمیاگری و دعای خوشبختی در مسالکی مثل هند و شوروی با ذکر نمونه‌هایی آمده است:

(ماجرای نشاط گلها) متهم ادعا می‌کرد که این جوشانده می‌تواند همه گونه بیماری خواه روانی و یا جسمی را شفا بخشد و کیمیای واقعی جوانی است، برای تهیه این جوشانده سرشاخه‌های «مؤثر» گلها را در جویباری فرو می‌بردند و آنکاه از آب این جویبار که گفته می‌شد حالا همان جوشانده با غلظت بالا است بر می‌داشتند، بعد آنرا به نسبت ۱ در ۳۳۰ با آب معمولی می‌آمیختند و در بطریها می‌ریختند. تقریباً ۲۱۶۰۰ بطری

تشریح روانشناسی شماره ۱۵

کار تمام این قبیل آدمها را مانند کار چشم
بندها و تردستیها می‌داند

در فصل چهارم می‌گوید که این پاورها
ریشه در ناخود آگاه داشته می‌نویسد:

دخرافات مسئله‌ای مربوط به گذشته و
یا محدود به طبقه‌های کم‌سواد نبوده، برعکس
بخش جدایی‌ناپذیر از ساخت همه آدمیان
است که تحت شرایط خاصی به سطح
هوشیاری می‌رسند. نویسنده مسئله ناخود-
آگاه را با تحلیلی که فروید از آن دارد
شروع کرده و اشاره می‌کند که دخرافات
مشخصی را شخص گاه به‌طور نافعال از محیط
اجتماعی خود می‌گیرد و گاهی شخص با
نیازهای مرم‌دزونی انوعی از آن را انتخاب
می‌کند. منظور این است که خرافات ویژه
افراد روان رنجور و وحشیان است - آنگاه
اشاره به سمبلیسمی که در خواب یا افکار
بیداری همخوانی دارد می‌کند، و می‌افزاید
که «نیله تحقیقاتی در این باره داشته و
تخیلات اسکیزوفرنها را برای نقطه شروع
چنین تفکراتی اصل می‌داند. مؤلف معتقد
است که رابطه بسیار همانندی بین ترسها و
اظهارات يك اسکیزوفرن و مردمان عادی و
ابتدایی وجود دارد و برای اثبات این بیان
اعمال جادویی يك بزنگ قبيله را آورده
و اشاره می‌کند که باورهای مردم در آفریقا و
انگلیس نوعی همانندی دارد.

مؤلف بیان یونگ و اصل ناخود آگاه
جمعی او را ملاک می‌آورد و حتی از قول
دیونگ می‌نویسد که شخصاً شبیهی از
دوستش دیده که بتازگی مرده بود. لذا
یونگ به رویاها بعنوان يك تجربه مثبت
نظر داشته. اما علی‌رغم توضیحاتی که مؤلف
در چند سطر آخر فصل می‌دهد، خواننده
نمی‌تواند دقیقاً باین مطلب برسد که این
پاورها کلاً بر پایه و اساس است.

فصل پنجم به فرایند شرطی شدن
می‌پردازد، اصل رفتارهای همسانی و سوال
پاسخهای تشویق‌آمیز که به دنبال موفقیت
در انجام اعمالی بدست می‌آید و موجب
تثبیت رفتار می‌گردد (طبق تحلیل اسکینر) را
ذکر می‌کند. اطلاق حرکات کبوتر به

رفتارهای خرافی گنگ احتیاج به توضیحات
بیشتر دارد. موضوع این فصل آن است که
بازتابهای شرطی طبق نظریات پارلوف، نقش
مهم در سازگاری جاندار با محیط دارد و
این رفتارها وقتی تثبیت شدند وابستگیهای
ذهنی بدنبال می‌آورند که موجب ظهور و
ادامه رفتارهای خرافی می‌شوند. در صفحه
۱۴۴ اگر چه آمده است که چون اسکینر
تفاوت بین سطوح رفتاری در حیوانات، آدمی
و نظام اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد در تبیین
رفتارهای خرافی دچار ضعف گردیده، ولی
توضیحات بیشتر لازم است تا خواننده مطلب
را بهتر درک نماید.

فصل شش: با عنوان رفتار خرافی به
عنوان پدیده اجتماعی شروع شده حاوی آن
است که رفتارها در قبایل و اقوام نیز بطور
جمعی (منظور اینست که وقتی شکل گروهی
پیدا می‌کنند) مفهوم خاص خرافی را به بدنبال
دارد که البته این نیز ریشه در نیازهای
بر آورده نشده آنها داشته حتی هیستریهای
جمعی را می‌توان به بعضی از این حرکات
اطلاق کرد و مفهوم جدیدی بنام فشار
(که باز منظور فشارهای گروهی است) را در
کنار اینگونه خرافات بیان می‌نماید در همین
فصل اشاراتی به جادوگری و افسونگری
داشته و معتقد است در روابط زناشویی و
فامیلی اعتقاد به آن بیشتر است. در فصل هفتم
با اشاره به نظریات «پیاز» و تفکرات اساطیری
که کسانی چون «لوی» اظهار نموده‌اند معتقد
است که شباهتی بین رفتار کودکان و قبایل
توسعه نیافته وجود دارد و تفکری را موجب
می‌گردد که گرچه منطقی نیست ولی حالت
پیش منطقی داشته و ساختار ذهنی و اجتماعی
بوجود می‌آورد و آنگاه به تبیین اصل همزمانی
از قول یونگ می‌پردازد.

در صفحه ۲۰۵ مطلبی از کتاب که
توسط (آپنه لایف) درباره اشباح و نداهای
پیشگو انتشار یافته به روایت یونگ بصرح
زیر می‌آورد.

با وجود این مسئله مهم و بحث‌انگیز
نحوه تفسیر پدیده‌های فوق در پرتو اصل
همزمانی است. در این کتاب بما گفته می‌شود

که این پدیده‌ها جلوه‌هایی از کهن‌الگو هستند که گرایش در جهت روینادهدلی موازی بوجود می‌آورند، نویسنده در ادامه سخنان خود می‌افزاید:

در نظم یابی روینادهدلی هم‌زمان، واقعیتها، چه درونی و بیرونی، چه روانی و فیزیکی، چه عینی و ذهنی، چه حال یا آینده در هم می‌آمیزند به نحوی که محور و وحدت یافته‌ای از تجربه و معنا حاصل می‌شود. گرچه یونگ معتقد است که تصادفا در امور زندگی معنادار هستند و بعضی از صویب علمی جهان ما می‌باشند ولی نویسنده کتب اظهار می‌دارد که این اصل هیچ نایدمای ندارد. شاید این فصل یکی از بهترین قصور کتاب باشد، که خواننده بیشتر شیفته بیانات یونگ می‌شود، گرچه مؤلف گاهی از حمله مستقیم به این نظرات کوتاه‌نکرده است. فصل هشتم ونهم حالت نتیجه‌گیری داشته و یک‌جمع‌بندی کلی از مطالب کتب بدست داده می‌شود. فصل نهم (راه‌جمالی از دیوید هیوم شروع نموده که می‌تواند هم نقد کتاب باشد و هم تمام حرفی که می‌توان درباره خرافات زد:

«هرچه هست از گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب‌انگیز ریشه می‌گیرد، گرچه این گرایش گاهی در ضبط خرد و دانش ما در می‌آید اما هرگز نمی‌توان آنرا از طبیعت آدمی ریشه‌کن ساخت.»

در صفحات آخر خرافانه‌گری را یک ویژگی شخصیتی دانسته و توضیح می‌دهد که از نظر فروید افراد روان رنجور نسبت به سایر افراد خرافاتی‌تر هستند و همچنین در خانواده‌هایی که دارای دیسپلین و بخصوص از نوع ظالمانه و متعصبانه‌اش هستند زمینه گرایش به خرافات را بیشتر می‌داند، این دسته از آدمها را اغلب از افراد متعصب جامعه دانسته و می‌گوید اینها از رده‌های پائین جامعه بوده از لحاظ اجتماعی و هوشی در سطح بالایی نیستند (که اگر بخوانیم به مسئله بالا و پائین بودن هوش و علل آن بهرذاتی باین اظهار نظر ایرانی‌ای وارد

است) و جدولی که در صفحه ۲۴۸ آورده زیاد گویا نیست. تذکر نکات زیر ضروری بنظر می‌رسد:

۱. بررسیها گاهی مربوط به سالها قبل است و به ارزش علمی کتاب لطمه می‌زند مثل صفحه ۵۶ و ۵۷ که زمینه‌یابی در مورد دانشجویان مربوط به سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۵ است.

۲. مطالب کتاب بیشتر شامل بررسی و چگونگی خرافات است تا یافتن علل ریشه‌ای در پیدایش آن.

۳. مؤلف کارش بیشتر مطالبه و گزارش است تا تحقیق شخصی و او از کارهای دیگران نتیجه‌گیری کرده است، فقط در یک مورد تجربه شخصی خود را در جلسه احضار روح ارائه می‌دهد و در صفحات ۹۳-۹۱ آمده است که آنجلسه را هم مؤلف به طنز و شوخی برگزار کرده است.

۴. واژه روانشناسی برای کتاب با توجه به محتوای آن زیاد برآین ندارد. شاید انتخاب این کلمه بفرز آن بیشتر کمک کرده است تا بازنویس یک بحث تازه و حل روانشناسانه مسئله خرافات.

۵. نویسنده محدوده فرهنگی و تنوع رفتارهایی را که «بمنوان خرافات» انتخاب کرده مشخص نمی‌نماید. مثلا در فرهنگ خودمان اگر بخوانیم رفتارهای خرافی را با دسته‌بندی‌های منظم بیان کنیم، چنان دچار پلاگیا می‌شویم که تنهیک رفتارهای صرفاً جاهلانه و ناآشنا را از رفتارهایی که جزو فرهنگ عامیانه است غیرممکن می‌گردند؟

۶. مؤلف در صفحه ۲۰۳ می‌آورد: با همه اینها باید وارد توانسته باشم هسته اصلی نظریه او «یونگ» را بدین دخل و تصرف چشمگیری ارائه کنم - ولی در صفحه ۲۰۴ اصل هم‌زمانی را تخطئه کرده و نظر می‌دهد که فایده‌ای بر آن مترتب نیست ...!

چند نکته درباره ترجمه کتاب: کوشش‌های هیشگی آقای دکتر براهنی و سبمی که ایشان در جامعه علمی و

بخصوص روانشناسی این مملکت دارند بر هیچکس پوشیده نیست، درباره ترجمه کتاب نیز کار ایشان شایسته تقدیر و تشکر است، باکسب اجازه از ایشان نکات چندی درباره ترجمه آن می‌نگاریم که امید است این اساتذ ادب را ببخشند.

الف: توجه مترجم به حفظ امانت و سعی در ترجمه عینی باعث شده که محتوای کتاب رسایی لازم رانداشته و خواننده مجبور است در ذهن خود مفاهیم را بپروراند تا مطلب جا بیفتد.

ب. تبیین تمام منالهایی که در کتاب آورده شده با سابقه ذهنی، قومی، فرهنگی افراد این مرزوبوم مطابقت نداشته و بهتر بود با

ذکر يك توضیح در مقدمه منالهای مشابه جایگزین می‌کردند، مثل موضوع درخت آکاز و اسپاکتی و آموزش از طریق رادیو بی‌بی‌سی، که می‌توانست با بعضی آموزشهای طب گیاهی عوض گردد.

ج. زبان روانشناسی وقتی با جامعه شناسی ادغام می‌گردد پیچیدگی و ابهام جدیدی می‌آفریند. توضیح مترجم می‌توانست به رفع این ابهامات کمک کند.

ضمناً قابل تذکر است که اغلاط موجود در کتاب بیشتر از آن است که در غلطنامه کتاب آورده شده است، امیداست که مؤسسه انتشارات در چاپ مجدد کتاب در رفع آن دقت بیشتر مبذول دارند.

کتابهای جدید

بازی درمانی

ویرجینیا م. اکسلین

ترجمه محمود جماران، انتشارات کیهان

۳۵۲ صفحه، تابستان ۶۵، چاپ اول، ۳۰۰۰ نسخه، ۷۰۰ ریال

کتاب علاوه بر مقدمه مترجم و نویسنده حاوی ۲۳ فصل است که ضمن نوعی بازی و بازی درمانی، بازی درمانی غیر مستقیم و اصول بازی درمانی و موارد استفاده در امر آموزشی و پرورش به تفصیل بیان شده است.

روان‌شناسی آزمایشی (تجربی)

تألیف دکتر صفردانی

انتشارات پیوند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۷۰ صفحه، پائیز ۱۳۶۵، چاپ اول، ۳۰۰۰ نسخه، ۷۶۵ ریال

کتاب علاوه بر پیشگفتار مؤلف، حاوی ۷ فصل است: روان‌شناسی آزمایشی، استفاده از روش علمی برای فهم رفتار، آزمودنی، چگونگی انتخاب موضوعات پژوهشی، موضوعات پژوهشی، وسایل آزمایشگاهی، و چگونگی نگارشی گزارشهای آزمایشی.

کتابخانه تخصصی مطالعات و تحقیقات فرهنگی
روانشناسی مجلات